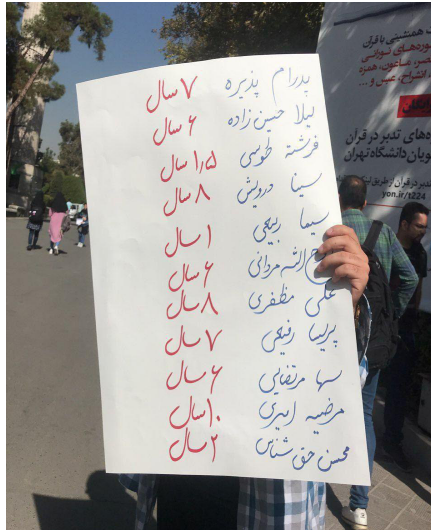


## خواست‌ها و شعارهای سیاسی بی‌واسطه دانشگاه



دانشگاه در همین آغاز سال تحصیلی دانشجویی با شعارها و خواست‌های بی‌واسطه سیاسی و با روحیه‌ای سرشار از اعتراض و مبارزه ظاهر شد. بهرغم جو سرکوب و خفقان حاکم بر دانشگاه و ایجاد فضای شدید امنیتی بویژه در مهم‌ترین دانشگاه‌های پایتخت، دانشجویان مبارز در بسیاری از دانشگاه‌ها، سال تحصیلی جدید را با اعتصاب و تجمع و اعتراض نسبت به امنیتی ساختن فضای دانشگاه‌ها، حضور پررنگ نیروهای امنیتی و حراستی، اعتراض به بازداشت‌ها، محاکمات و صدور احکام ظالمانه و سنگین برای فعالان دانشجویی و کارگری آغاز نمودند و بار دیگر به ابراز مخالفت شدید با پولی‌سازی و اخاذی‌های جدید از دانشجویان و کل سیاست خصوصی‌سازی آموزش و تحصیل دانشگاهی پرداختند.

در صفحه ۳

## عقب‌نشینی آمریکا و پیشروی روسیه در خاورمیانه

گاه در روند تحولات سیاسی اتفاقات غیرمنتظره‌ای رخ می‌دهد که این تحول را کند یا سرعت می‌بخشند، گرچه خود این اتفاقات نیز جزئی از همین روند هستند. تغییراتی که در موازنه قدرت‌های جهانی در حال رخ دادن است از مدت‌ها پیش آشکار شده است. تضعیف روزافزون موقعیت جهانی امپریالیسم آمریکا و اتحادیه اروپا از یکسو و در مقابل تغییر تدریجی این موازنه به نفع امپریالیست‌های روسی و چینی، واقعیت‌هایی هستند که بویژه از آغاز قرن بیست و یکم شاهد آن بوده‌ایم. به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا که ظاهراً یک اتفاق بود، این روند را فراتر از آنچه تصور می‌شد، سرعت بخشید. اولین نتیجه این اتفاق، شکافی بود که در اردوگاه مشترک امپریالیسم آمریکا و اروپا رخ داد و به نحو قابل‌ملاحظه‌ای اتحادیه اروپا را تضعیف و نقش آن را در معادلات جهانی و توازن قوای بین‌المللی، کاهش داد. دومین نتیجه آن برملا شدن ناتوانی و ضعف امپریالیسم آمریکا بر سر بحران‌های خاورمیانه بود. عقب‌نشینی‌های پی‌درپی در سوریه، عقب‌نشینی در افغانستان و وارد بند و بست شدن با طالبان، عقب‌نشینی در برابر تکرورهای ترکیه همپیمان آمریکا و اروپا در ناتو، عقب‌نشینی در مقابل جمهوری اسلامی در جریان تشنجات نظامی در خلیج فارس و در نتیجه، رشد بی‌اعتمادی در میان متحدان آمریکا، نمونه‌هایی هستند از تأثیر به قدرت رسیدن ترامپ در آمریکا در تسریع تضعیف موقعیت جهانی آمریکا. اما این تضعیف قدرت آمریکا به نفع تقویت رقبایی صورت گرفته که چنانچه اشاره شد، روسیه و چین هستند. در حالی که چین به سرعت به تسخیر بازارهای بین‌المللی از طریق صدور سرمایه و کالا ادامه می‌دهد، روسیه در تلاش است عمدتاً از طریق قدرت نظامی و سیاسی، دامنه نفوذ خود را بسط دهد. روسیه پس از آنکه جمهوری‌های آسیایی اتحاد شوروی سابق را از طریق اتحادیه‌های اقتصادی و سیاسی و گاه تهدیدات نظامی به مدار روسیه بازگرداند، از مدتی پیش در تلاش برای بسط دامنه نفوذ خود در خاورمیانه برآمده است. جنگ‌های داخلی در سوریه این امکان را به روسیه داد که نقش سیاسی و نظامی خود را در این منطقه بیازماید. گرچه پیش‌ازین، مناسبات نزدیکی با جمهوری اسلامی ایران برقرار کرده بود و مناسبات خود را با اسرائیل تقویت کرده

در صفحه ۲

## ریشه کنی فقر نیازمند دگرگونی نظم سرمایه داری است

در صفحه ۴

## چشم‌انداز سیاه بحران اقتصادی و تاثیر آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان

براساس گزارش بانک جهانی ارزش افزوده بخش نفت نسبت به سال گذشته حدود ۲۰ درصد کاهش خواهد یافت. البته این آمار براساس صادرات روزانه ۵۰۰ هزار بشکه نفت تنظیم شده است که می‌تواند با واقعیت فاصله داشته باشد. براساس اطلاعات شرکت کیلر که حرکت نفتکش‌ها را ردیابی می‌کند، در ماه اوت صادرات نفت ایران حدود ۱۳۸ هزار بشکه در روز بوده است که مقدار عمده آن به چین و مقدار کمتری هم به ترکیه و سوریه صادر شده است. پیش از این منابع دیگری همچون خبرگزاری رویترز نیز آمارهای مشابهی ارائه کرده بودند. براساس اطلاعات شرکت کیلر مجموع نفتی که جمهوری اسلامی در دریا و خشکی ذخیره کرده

در صفحه ۸

صندوق بین‌المللی پول در روزهای گذشته گزارشی از وضعیت اقتصادی جهان منتشر کرد. براساس گزارش این صندوق، رشد اقتصادی ایران در سال ۲۰۱۹ منفی ۹/۵ درصد خواهد بود که بیشترین میزان کاهش تولید ناخالص ملی از سال ۱۹۸۴ (دوران جنگ ایران و عراق) می‌باشد. این صندوق در سال گذشته رشد اقتصادی ایران را منفی ۴/۸ درصد اعلام کرده بود. پیش از صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی نیز آمارهای خود را از رشد اقتصادی جهان منتشر کرده بود. براساس آمار بانک جهانی رشد اقتصادی ایران در سال جاری به منفی ۸/۷ درصد می‌رسد. این بانک رشد اقتصادی ایران در سال گذشته را نیز منفی ۴/۹ درصد اعلام کرده بود.

## "درود بر کارگر، مرگ بر ستمگر"

در صفحه ۶

## عقب‌نشینی آمریکا و پیشروی روسیه در خاورمیانه

بود، اما هنگامی‌که دریافت آمریکا و اروپا نمی‌توانند از پس اوضاع از هم‌گسیخته سوریه برآیند و دولت بشار اسد که متحد دیرینه روسیه از دوران اتحاد شوروی بود، در آستانه سرنگونی قرار گرفته است، به مداخله مستقیم نظامی روی آورد و توازن قوا را در بکروند دوساله در سوریه تغییر داد. به قدرت رسیدن ترامپ این روند قدرت‌گیری روسیه را تسریع کرد. ترامپ تا جایی می‌خواست نیروی نظامی محدود آمریکا را در سوریه حفظ کند که بساط داعش را در این کشور که خطری برای عراق و نفت این کشور بود، دفع کند. بنابراین، سیاستی را که اوباما با پشتیبانی هوانی از کردهای سوریه در جنگ علیه داعش در پیش گرفته بود، پیگیرانه‌تر ادامه داد تا از آن‌ها به‌عنوان پیاده‌نظام برای پیروزی بر داعش استفاده کند. بنابراین، هنگامی‌که آخرین پناهگاه داعش در رقه برجیده شد، ترامپ اعلام کرد که نیروهای آمریکایی را که در سوریه مستقر هستند، خارج خواهد کرد. از اینرو طبیعی بود که نقش روسیه به‌عنوان تنها قدرت باقیمانده در سوریه باز هم افزایش یابد. در حالی‌که اوضاع در سوریه بر این منوال بود، نزاع جمهوری اسلامی با دولت آمریکا پس از خروج از برجام و تحریم‌ها از یکسو و از دیگر سو با عربستان بر سر یمن بالا گرفته بود. دولت آمریکا به ناگزیر و برخلاف آنچه ترامپ می‌خواست، قدرت نظامی خود را در برابر تهدیدات جمهوری اسلامی در کشورهای حاشیه خلیج فارس تقویت نمود. اما پوشیده نبود که این صرفاً یک نمایش قدرت نظامی بود و نه چیزی بیش از آن. ترامپ نه قصد جنگ با جمهوری اسلامی را داشت و نه درگیری نظامی بر سر نزاع جمهوری اسلامی و عربستان. این حقیقت هنگامی آشکار شد که جمهوری اسلامی یک پهپاد آمریکایی را سرنگون کرد و سپس خواه مستقیماً یا از طریق حوثی‌های یمن، دست به یک‌رشته اقدامات ایدئولوژیک در خلیج فارس و حتی حمله به تأسیسات نفتی عربستان زد، بدون این‌که با واکنش متقابل از سوی آمریکا روبه‌رو شود. در اینجا بود که متحدان آمریکا در کشورهای حاشیه خلیج فارس با این واقعیت مواجه شدند که دیگر نمی‌توانند همانند گذشته‌های دور بر روی آمریکا به‌عنوان متحدی قدرتمند برای حمایت از خود حساب باز کنند. البته از دوران اوباما که دولت آمریکا سیاست نزدیکی به جمهوری اسلامی ایران را در پیش گرفت، رابطه کشورهای عربی به‌ویژه عربستان با آمریکا تیره بود. ترامپ سعی کرد آن را بهبود بخشد، اما از جهت دیگر، این بی‌اعتمادی را افزایش داد. اتفاق دیگری هم در این فاصله رخ داده بود و آن تلاش ترامپ برای بندوبست ترامپ با طالبان از بالای سر دولت ظاهرراً رسمی این کشور به‌قصد بیرون کشیدن نیروی نظامی آمریکا از افغانستان است که در آخرین لحظات برهم خورد. در سوریه نیز رها کردن کردهای بی‌دفاع این کشور و چراغ سبز به ترکیه برای حمله به کردستان سوریه، بی‌اعتمادی به آمریکا را در کل متحدان

منطقه‌ای‌اش به نهایت خود رساند. روسیه که اکنون مناسبات خوبی با دولت ترکیه برقرار کرده بود، فرصت را برای تعرض بیشتر خود در خاورمیانه، فراهم دید. از مدتی پیش قرار بود پوتین به عربستان سفر کند، پس از حمله به تأسیسات نفتی عربستان و روشن شدن ناتوانی و بی‌عملی آمریکا، لحظه مناسب برای این دیدار با یک معنای سیاسی فراتر از دیدارهای معمولی فرارسیده بود.

پوتین روز ۲۲ مهرماه در رأس یک هیئت از بالاترین مقامات سیاسی، نظامی و اقتصادی روسیه وارد عربستان شد و یک روز پس از آن، به امارات متحده عربی رفت. استقبالی که در عربستان و ابوظبی از پوتین به عمل آمد، کسابقه بود. این استقبال مستقلاً از این‌که چه قراردادهایی بسته شد، معنای ویژه‌ای داشت. در عین حال که بازتاب قدرت‌گیری روسیه و نقش آن در خاورمیانه و تحولات سیاسی آن بود، واکنشی به زوال قدرت امپریالیسم آمریکا، بی‌اعتمادی متحدان همیشگی آن به این قدرت و جهت‌گیری عربستان و امارات برای برقراری رابطه‌های نزدیک‌تر با روسیه، به‌عنوان رقیب آمریکا بود.

در جریان دیدار پوتین از عربستان سران دو کشور از نقش و اهمیت دو کشور فراوان تعریف و تمجید کردند. ملک سلمان گفت: "ما نقش کارآمد روسیه در منطقه را ارج می‌نهیم و از همکاری جهت سرمایه‌گذاری میان دو کشور حمایت می‌کنیم." عربستان "به دنبال همکاری با مسکو در زمینه مسائل امنیتی، ثبات و صلح، مبارزه با تروریسم و افراط‌گرایی و همچنین در زمینه تقویت رشد اقتصادی است."

پوتین نیز عنوان داشت: "عربستان نقش محوری در گروه ۲۰ ایفا می‌کند." و "اهمیت ویژه‌ای برای توسعه روابط دوستانه و منافع و روابط مشترک با عربستان سعودی قائل است."

پوتین در آستانه سفر به عربستان در گفتگو با تلویزیون العربیه، حمله به تأسیسات نفتی عربستان را نیز محکوم کرد و گفت: "تفاوتی ندارد که چه کسی در پشت این حمله‌ها قرار دارد. هر طرفی که فکر می‌کند با این اقدام به اهداف خود می‌رسد در اشتباه است."

در جریان این سفر پوتین، قراردادهایی مبنی بر تحکیم اتحاد این دو کشور برای کنترل بازار جهانی نفت بسته شد. این مسئله‌ای مهم و حیاتی برای دو کشور است که روزی ۲۳ میلیون از مجموع ۸۰ میلیون بشکه نفت جهان را تولید می‌کنند. تولید نفت آمریکا روزانه ۱۵ میلیون بشکه است.

آن‌ها با امضای منشور همکاری‌های طولانی‌مدت بر سر تقویت اوپک+، که دربرگیرنده اعضای اوپک و غیر اوپک است، به توافق رسیدند. اوپک پلاس اتحادیه‌ای جداگانه از برخی کشورهای عضو اوپک و تولیدکنندگان غیر اوپک به‌ویژه روسیه است که در دو سال اخیر از طریق توافق‌هایی که داشته‌اند، با کاهش تولید نفت، مانع از سقوط شدید بهای نفت شده‌اند.

همچنین تفاهنامه همکاری بین سازمان فضایی فدرال روسیه و کمیسیون فضایی عربستان سعودی در خصوص سرمایه‌گذاری در زمینه تأمین مالی فضاوردی و سیستم ماهواره‌ای ناوبری جهانی به امضا رسید.

سرمایه‌گذاری در صنعت آل ان جی روسیه نیز یکی دیگر از توافقات بود.

بیش از ۳۰ سند همکاری بین دو کشور به امضا رسید و در جریان آن اسناد همکاری به ارزش بیش از ۲ میلیارد دلار امضا شد. قرار است پروژه مشترک سرمایه‌گذاری خارجی به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار افزایش یابد.

در ابوظبی نیز دو کشور ۱۰ موافقت‌نامه همکاری به ارزش ۴ / ۱ میلیارد دلار برای سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مختلف از جمله فناوری پیشرفته، توسعه هوش مصنوعی، هوا و فضا، همکاری در راستای استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای، بهداشت، معدن، حمل‌ونقل و تولیدات صنعتی، انرژی، و توسعه گردشگری امضا کردند.

سال گذشته حجم مبادلات بازرگانی روسیه و امارات به ۳.۴ میلیارد دلار رسید که نسبت به یک سال پیش از آن ۲۱ درصد رشد داشت.

در زمان حاضر حدود ۴۰ هزار روس تبار در امارات بسر می‌برند و تعداد شرکت‌های روسی فعال در این کشور از مرز سه هزار شرکت فراتر رفته است. سفر پوتین به امارات با امضای ۱۰ موافقت‌نامه به پایان رسید.

از مذاکراتی که میان پوتین و سران عربستان و ابوظبی در مورد مسائل سیاسی خاورمیانه از جمله طرح امنیتی روسیه برای خلیج فارس، مسئله سوریه، یمن، لیبی صورت گرفت چیزی انتشار نیافت. تنها پوتین در ابوظبی گفت:

مواضع دو کشور در مسائل مهم در دستور کار بین‌المللی و منطقه‌ای، به‌خصوص در مسائل مربوط به سوریه، لیبی، یمن و اوضاع در خلیج فارس، کاملاً هماهنگ است. همچنین به نظر می‌رسد پیشنهاد پوتین در اجلاس آنکارا برای فروش سامانه پدافند موشکی اس ۴۰۰ به عربستان، مورد استقبال عربستان قرار نگرفته است. علت آن نیز در این است که عربستان وابستگی‌های متعدد به‌ویژه وابستگی نظامی همه‌جانبه‌ای به آمریکا دارد و این وابستگی‌ها عمیق‌تر از آن هستند که عربستان بتواند اقدام به خرید سلاح‌های روسی کند. گرچه شرایط منطقه خاورمیانه و عقب‌نشینی‌های آمریکا به کشورهای حاشیه خلیج امکان مانور محدودی را داده است،

اما اساس سیاست‌های آن‌ها در اتحاد با امپریالیسم آمریکا همچنان به‌جای خود باقی است. نزدیکی آن‌ها به روسیه نیز به معنای اعتماد آن‌ها به روسیه نیست، بلکه استفاده از وضعیت پیش‌آمده برای کاستن از دامنه اتکا به امریکاست و نه حذف یا جایگزینی آن. آنچه رخ داده است برای روسیه نیز استفاده از عقب‌نشینی‌های آمریکا و

اختلافات جمهوری اسلامی با کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس برای گسترش دامنه نفوذ امپریالیسم روس و پیشروی بیشتر در منطقه خاورمیانه و کشورهای است که زمانی جز در موارد محدود، بازارهای آن‌ها به‌طور انحصاری در تسلط آمریکا و اتحادیه اروپا بود.

## خواست‌ها و شعارهای سیاسی بی‌واسطه دانشگاه



به‌اصطلاح دولتی نیز روندهایی از قبیل اخذ شهریه و پولی‌کردن برخی خدمات دانشگاهی و تحصیلی در پیش گرفته شده است که اگر مقاومت در برابر آن و مبارزه موثر دانشجویان در مخالفت با آن نباشد، در آینده‌ای نه چندان دور، اثری از دانشگاه‌های دولتی باقی نخواهد ماند.

پولی‌سازی دانشگاه و ورود سرمایه و بخش خصوصی به آموزش دانشگاهی البته مربوط به امروز نیست و از دوره رفسنجانی در سال ۶۱ با ایجاد "دانشگاه آزاد اسلامی" کلید خورد. از آن به بعد ما شاهد ظهور و ازدیاد قارچ‌وار انواع دانشگاه‌ها هستیم با پسوندهای گوناگونی که همه پولی هستند. روند ایجاد و تقویت دانشگاه‌های پولی و خصوصی که از اواخر دهه هفتاد شتاب بیشتری گرفت، البته با تضعیف دانشگاه‌های دولتی و در عین حال افزایش هزینه تحصیل در این بخش همراه بوده است. مطابق گزارش خردادماه سال ۹۷ موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم، در حال حاضر ۲۴۶۸ دانشگاه در کل کشور وجود دارد شامل ۵۳۰ دانشگاه آزاد اسلامی، ۳۰۹ دانشگاه غیرانتفاعی، ۹۵۳ دانشگاه جامع علمی کاربردی، ۴۶۶ دانشگاه پیام نور. تمام این دانشگاه‌ها چه آن‌ها که به کلی مستقل از دولت هستند و چه دانشگاه‌های پیام نور که وابسته به دولت اند، همه پولی هستند و دانشجو علاوه بر شهریه کلان، انواع سایر هزینه‌های تحصیلی را نیز باید پردازد. ورود به این دانشگاه‌ها مستلزم هیچگونه آزمون و کنکور نیست و سطح دانش داوطلب ورود به آن نیز شرط و ملاک نیست. یگانه شرط و ملاک، تمکن مالی و پول است. دانشگاه‌های پردیس خودگردان و دانشگاه‌های مجازی که در دهه هشتاد فعال بودند، امروز از لیست موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی وزارت علوم حذف شده‌اند. در هر حال سطح علمی در اغلب این دانشگاه‌ها پایین است و پول حرف اول را می‌زند. تنها ۱۴۱ دانشگاه دولتی وجود دارد و ۱۷۰ دانشگاه حرفه‌ای که وابسته به وزارت آموزش و پرورش و وزارت بهداشت و درمان است. به عبارت دیگر نسبت دانشگاه‌های دولتی به دانشگاه‌های خصوصی کمتر از یک نوزدهم است. این نسبت در سال ۸۹ حدود یک به پانزده بود.

اجرای سیاست خصوصی‌سازی و ورود سرمایه خصوصی به عرصه آموزش دانشگاهی، مدرک گرایی، رشد قارچ‌گونه دانشگاه‌های پولی و گسترش بی‌رویه مراکز دانشجویی را در پی داشته که مهم‌ترین هدف آن نیز کسب سود و درآمد بوده است. در عین حال افزایش روزافزون نرخ بیکاری در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاهی درصافه ۵

دانشجویان بود. دانشجویان دانشگاه تهران که نقش فعال دختران دانشجو در آن برجسته‌تر بود، لیست اسامی یازده تن از دانشجویان زندانی همراه با مدت محکومیت زندان آن‌ها را با خود حمل می‌کردند و خواستار آزادی فوری و بی‌قیدوشرط آن‌ها شدند.

نام‌هایی که در این لیست آمده عبارت بودند از: مرضیه امیری ۱۰ سال، علی مظفری ۸ سال، سینا درویش عمران ۸ سال، پدram پذیره ۷ سال، پریسا رفیعی ۷ سال، لیلا حسین زاده ۶ سال، روح‌الله مردانی ۶ سال، سها مرتضایی ۶ سال، محسن حق‌شناس ۲ سال، فرشته طوسی ۱/۵ سال، سیمای ربیعی ۱ سال. شایان ذکر این‌که تعداد دانشجویان زندانی به افراد این لیست خلاصه نمی‌شود. دانشجویان معترض دانشگاه تهران نیز در شعارهای خود، علاوه بر دانشجویان این لیست، خواهان آزادی فوری همه‌ی دانشجویان زندانی شدند.

اعتراضات دانشجویان درست هم‌زمان بود با حضور حسن روحانی در دانشگاه تهران. روحانی البته چیزی جز حرف‌های کلی و ادعاهای تکراری و دروغ‌های همیشگی که کسی البته به آن‌ها توجه یا آن‌ها را باور نمی‌کند، چیزی دیگر برای عرضه کردن در چپته نداشت. اما درست در لحظاتی که او به اصطلاح از سلامت و تغذیه و رفاه دانشجویان سخن می‌گفت، گروه گروه از دانشجویان دانشگاه علم و صنعت که از غذای پیمانکار خصوصی رستوران، دچار مسمومیت غذایی شده بودند، در مسیر بهداری در رفت و آمد بودند. و باز درست در لحظاتی که بر خصوصی‌سازی آموزش دانشگاهی اصرار می‌ورزید و بر ضرورت "اتصال دانشگاه به بخش خصوصی" تاکید می‌کرد، دانشجویان دانشگاه تهران علیه حضور وی و علیه سیاست پولی‌سازی دانشگاه در حال اعتراض و راهپیمایی بودند و با شعارهایی چون "دانشگاه پول گردان - زحمتکشان در زندان"، "دانشگاه پولی شد - دانشجو زندانی شد" مخالفت خود را با سیاست خصوصی‌سازی دولت ابراز می‌داشتند. پایان تجمعات اعتراضی دانشجویان دانشگاه تهران، همراه بود با قرائت بیانیه فعالین صنفی این دانشگاه که در آن نیز از جمله نسبت به بازداشت دانشجویان و اجرای سیاست خصوصی‌سازی دانشگاه اعتراض شده بود.

حسن روحانی و تمام دارو دسته‌ی وی در کابینه و کل رژیم جمهوری اسلامی در حالی بر خصوصی‌سازی آموزش و از جمله خصوصی‌سازی دانشگاه اصرار می‌ورزند که اجرای این سیاست تا همین جا عواقب فاجعه‌باری ببار آورده است که مدرک‌گرایی، پایین آمدن دهشتناک کیفیت آموزش و تحصیل دانشگاهی و درصد بسیار بالای بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی از کمترین نتایج آن است. از این گذشته، در حال حاضر اولاً فقط درصد بسیار پایینی از دانشگاه‌ها هنوز به اصطلاح دولتی و زیر پوشش وزارت علوم هستند. مطابق آمارهای انتشار یافته در رسانه‌های حکومتی ۸۵ درصد دانشگاه‌ها پولی هستند. آمار واقعی حدود ۹۰ درصد است. ثانیاً در همان اندک دانشگاه‌های

۲۱ مهر دانشجویان دانشگاه پلی‌تکنیک تهران در اعتراض و مخالفت با پولی‌سازی دانشگاه تجمع اعتراضی وسیعی را سازمان دادند. "دانشگاه پولکی - نمی‌خوایم نمی‌خوایم"، "پولی تکنیک تهران - نمی‌خوایم نمی‌خوایم" از جمله شعارهای دانشجویان در مخالفت با خصوصی‌سازی دانشگاه بود. ۲۲ مهر دانشجویان دانشگاه صنعتی قوچان در اعتراض به دریافت شهریه دست به اعتراض زدند. در دانشکده علوم دانشگاه "امام خمینی" که مدیریت دانشگاه با استفاده از نیروهای حراست درصدد جداسازی درب ورودی دختران و پسران دانشجو برآمده بود، با اعتراض شدید دانشجویان روبرو گردید. دانشجویان با برپایی تجمع اعتراضی، تلاش مدیریت را خنثی ساختند. در دانشگاه علم و صنعت که حدود ۲۰۰ تن از دانشجویان دچار مسمومیت غذایی شده بودند، دست به تجمع اعتراضی زدند. این اعتراضات چند شبانه روز ادامه داشت. قابل ذکر است که پیرو اجرای سیاست خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها، رستوران این دانشگاه به پیمانکار خصوصی واگذار شده که طی سال جاری تاکنون دو بار موجب مسمومیت غذایی دانشجویان شده است.

اما برجسته‌ترین اعتراضات دانشجویی، اعتراضات دانشجویان دانشگاه تهران بود. در دانشگاه تهران روز ۲۴ مهر، هم‌زمان با حضور نمایشی حسن روحانی رئیس جمهور رژیم در این دانشگاه به مناسبت آغاز سال تحصیلی جدید دانشجویی، دانشجویان تجمعات اعتراضی و راهپیمایی‌های متعددی را سازمان دادند. بهرغم جو شدید امنیتی و تردد آشکار نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و تلاش آن‌ها برای مرعوب ساختن



دانشجویان از جمله از طریق تقنیش و کنترل کیف و لباس دانشجویان، اما دانشجویان دانشگاه تهران در تجمعات اعتراضی خود که با حمل پلاکاردها و عکس تعدادی از دانشجویان و دیگر زندانیان سیاسی همراه بود، و سردادن شعارهایی در اعتراض و محکومیت فشارها و برخوردهای امنیتی و بازداشت دانشجویان، کارگران و معلمان، خواستار آزادی آنان شدند. از جمله شعارهای دانشجویان دانشگاه تهران "ایستاده‌ایم در سنگر - دانشجو و کارگر"، "کارگر زندانی آزاد باید گردد"، "از هفت‌تپه تا تهران - زحمتکشان در زندان" بود که آشکارا بیانگر ادامه‌ی جهت‌گیری شعارها و حمایت جنبش دانشجویی از جنبش طبقاتی کارگران است. "معلم زندانی آزاد باید گردد"، "دانشجوی زندانی آزاد باید گردد"، از جمله دیگر شعارهای

## ریشه کنی فقر نیازمند دگرگونی نظم سرمایه داری است

۱۷ اکتبر (۲۵ مهر) از طرف سازمان ملل به عنوان روز جهانی ریشه کنی فقر اعلام شده است. زمینه های نامگذاری این روز از ۱۷ اکتبر ۱۹۸۷ شروع شد. در این روز، جمعیتی بالغ بر ۱۰۰ هزار نفر از خانواده های محروم، مدافعان حقوق بشر از اقصاء نقاط جهان، تعدادی از مقامات محلی، بین المللی و تعداد کثیری از شهروندان پاریس در میدان تروکادروی شهر پاریس اجتماع کردند. میدانی که بعد از امضاء اعلامیه جهانی حقوق بشر در سال ۱۹۴۸، تا به آن زمان، هرگز چنین جمعیت انبوهی را به خود ندیده بود. جمعیت حاضر در میدان، ضمن ادای احترام به قربانیان گرسنگی، خشونت و جهل، ناپییده گرفتن حقوق فقرا و محرومین راه، مخالف اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام کردند و خواستار همکاری و مشارکت همه مردم در دفاع از حقوق خانواده های فقیر شدند. اجتماع کنندگان میدان تروکادروی پاریس، بر این عقیده بودند که فقرا نه تنها نباید در جامعه فراموش شوند، بلکه باید به عنوان عضوی فعال با سایر افراد جامعه در تعامل باشند تا بتوانند از حقوق مسلم خود دفاع کنند.

پس از اجتماع ۱۷ اکتبر ۱۹۸۷، سال های بعد نیز در همین روز، حرکت های مشابه ای در نقاط مختلف جهان ادامه یافت. در روند برپایی تجمعات مبارزه با فقر، سرانجام در دسامبر سال ۱۹۹۲ مجمع عمومی سازمان ملل، روز ۱۷ اکتبر را به عنوان روز جهانی ریشه کنی فقر اعلام کرد. به این ترتیب در نتیجه تلاش خانواده های محروم و اعلام حمایت و همبستگی افراد و گروه های مختلف اجتماعی در اقصاء نقاط جهان، بار دیگر موضوع فقر، توجه به آن و لزوم مبارزه ای پیگیر برای ریشه کنی این معضل اجتماعی به یکی از مهمترین مسائل سازمان های دمکراتیک، نهادهای حقوق بشر و دیگر گروه های فعال اجتماعی تبدیل شده است. معضلی اجتماعی که کمونیست ها و کارگران همواره اصلی ترین نیروی مبارزه با آن بوده اند. معضلی که ریشه در نظام استثمارگر سرمایه داری دارد و از این رو ریشه کنی واقعی آن نیز، تنها بر بستر مبارزه ای پیگیر برای براندازی نظم طبقاتی موجود و پی افکندن نظم نوین سوسیالیستی امکان پذیر خواهد بود.

اگرچه نامگذاری یک روز معین برای توجه به فقر و ریشه کنی آن در جهان فی نفسه امری مفید و لازم است، اما همه واقیعت های عینی موجود، دست کم طی همین ۲۵ سال گذشته نشان داده اند که صرف نامگذاری و به رسمیت شناختن یک روز برای مبارزه با فقر و ریشه کنی آن در عرصه جهانی، نه تنها کارساز نبوده است، نه تنها با منتسب کردن یک روز به نام فقرا، هیچگونه ارزش و احترام درخوری برای آنان حاصل نشده است، بلکه طی همین مدت، در اغلب کشورهای سرمایه داری خصوصاً در بخش های بزرگی از کشورهای آسیایی و آفریقایی هم اینک شاهد عمیق تر شدن فقر هم بوده ایم. وجود بیش از صدها میلیون فقیری که اکنون در کشورهای مختلف جهان زندگی می کنند و نظم های سرمایه داری به شکل بی رحمانه ای بر گلوئی آنان تیغ می کشند، خود دلیل محکمی در بیان این حقیقت است، که فقر کنونی نتیجه بیکاری و حاصل همین نظم طبقاتی است. بنابراین، صرف نامگذاری یک روز برای ریشه کنی فقر بدون مبارزه با نظم طبقاتی موجود، ادعای پوچ و یواهِ ای

بیش نیست.

طبق آمارهای رسمی هم اکنون بیش از یک میلیارد نفر در جهان زیر خط فقر زندگی می کنند. بنابر اعلام بانک جهانی در سال ۱۹۸۱، نسبت جمعیتی که در فقر مطلق زندگی می کردند ۴۲/۳ درصد جمعیت جهان بود. همین بانک در گزارش سالانه خود در سال ۲۰۰۰ با ابراز تأسف از افزایش فقر در جهان نوشت: "تعداد فقیران در سراسر جهان از ۱/۲ میلیارد نفر در سال ۱۹۸۷، اکنون به ۱/۵ میلیارد نفر رسیده و پیش بینی می شود با همین روند تا سال ۲۰۱۵ به ۱/۹ میلیارد نفر برسد".

در پی چنین روندی شتابان از افزایش فقر عمومی در جهان بود که در سال ۲۰۰۰ در دفتر مرکزی سازمان ملل در نیویورک، توافق نامه ای برای به نصف رساندن تعداد جمعیت فقیران جهان تا سال ۲۰۱۵ به تصویب رسید. تنها یک سال بعد از تصویب این توافقنامه بود، که رئیس وقت بانک جهانی در سخنرانی خود از میزان رو به کاهش فقر در عرصه جهانی خبر داد. گزارش های بانک جهانی نیز به تبعیت از تصمیم سازمان ملل، به یکباره کاهش نزدیک به ۲۵۰ میلیون نفری تعداد فقیران در سراسر جهان را در آمارهای خود به نمایش گذاشت. اعلام این وضعیت اگرچه ظاهری خوشایند داشت، اما تعجب اقتصاددانان مستقل و آگاهان مبارزه با فقر را برانگیخت. آنان از خود می پرسیدند، آیا واقعا طی یک سال ۲۵۰ میلیون نفر از فقر رسته اند و روند رو به افزایش فقر به یکباره شکل معکوس به خود گرفته است؟ محققان این عرصه از جمله "جیسون هیکل" به این نتیجه رسیدند که این اتفاق تنها با ترفندهای جنید و به یمن تغییر خط فقر توسط بانک جهانی از ۱/۰۲ دلار (با قیمت های سال ۱۹۸۵) به ۱/۰۸ دلار (با قیمت های ۱۹۹۳) امکان پذیر شده بود. طبق گزارش بانک جهانی و به یمن تغییر سال های قبل تر این بانک در تعیین شاخص فقر، در سال ۲۰۰۱ حدود ۲۰ درصد جمعیت جهان زیر خط فقر زندگی می کردند. بانک جهانی با ترفند تغییر شاخص های خود در دو مرحله دیگر طی سال های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۵، توانست مصوبه سال ۲۰۰۰ سازمان ملل مبنی بر به نصف رساندن تعداد فقیران را دست کم در شکل صوری آن محقق سازد. بانک جهانی با سه بار تغییر در شاخص های فقر، سر انجام در آخرین گزارش سالانه خود، اعلام کرد که بنا به آخرین تخمین ها که مربوط به سال ۲۰۱۳ میلادی است، تنها ۱۰/۷ درصد جمعیت جهان از فقر مطلق رنج می برند.

اعلام بانک جهانی در کاهش آمار فقیران در عرصه جهانی در زمان و شرایطی صورت گرفت که هم اینک کمتر کسی است که از فجایع پیاده شدن اقتصاد نئولیبرالیستی در کشورهای مختلف سرمایه داری بی خبر باشد. روندی که با گسترش و تحمیل اقتصاد نئولیبرالیستی در عرصه جهانی، عملاً شکاف طبقاتی تشدید و به تبع آن جمعیت بیشتری به سمت بیکاری و فقر و گرسنگی سوق داده شدند.

با این همه آنچه گفته شد، تمام ترفندهای بانک جهانی برای برآورده شدن شکل صوری مصوبه سازمان ملل جهت به نصف رساندن آمار فقیران تا سال ۲۰۱۵ نبوده است. علاوه بر موارد یادشده، بانک جهانی معیاری را که در تعداد محدودی از کشورهای فقیر بدست داده بود، برای همه

کشورهای جهان به کار برد. برای نمونه، بانک جهانی خط فقر را در خاورمیانه معادل ۴ دلار در روز ذکر کرده بود، اما در تخمین جهانی خود، همان معیار ۱/۹ دلار در روز را برای همه کشورهای مورد تحقیق خود بکار گرفت. نوم اینکه، بانک جهانی، شاخص خط فقر و آمار فقرای کشورهای مورد نظر را عمدتاً بر اساس داده های دروغین نولت های همان کشورهایی که رهبران شان در زدنی و فساد و اختلاس غوطه ورنده، تنظیم کرده است. شاخص ها و داده هایی که با واقیعت های عینی میزان فقر و بیکاری موجود در اینگونه کشورها بسیار فاصله دارد. چراکه نظام های سرکوبگر و دولت های مرتجع سرمایه داری با کاهش شاخص خط فقر و دادن آمارهای دروغین به بانک جهانی سعی دارند تا اولاً خود را از تیررس انتقاد نهادهای بین المللی و سازمان های حقوق بشری دور نگه داشته و در ثانی بتوانند در هماهنگی با بانک جهانی از امکانات مالی آن بهره مند شوند.

نمونه حی و حاضر آن، جمهوری اسلامی ایران است. دولت ایران از جمله دولت هایی است که در تمام این سال ها با دادن آمارهای دروغین به بانک جهانی و صندوق بین المللی پول، سعی کرده فقر و فلاکت تحمیل شده بر کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران را لاپوشانی کند. هم اینک آمارهای واقعی در ایران از میزان بیش از ۱۰ میلیون بیکار خبر می دهند، جمهوری اسلامی اما سال ها است که روی رقم ۳ میلیون بیکار در جامعه مانور می دهد.

طبق آمارهای واقعی، اکنون خط فقر در تهران و شهرهای بزرگ ایران به بالای ۸ میلیون و "خط فقر مطلق" نیز به حدود ۴ میلیون تومان رسیده است. و این در شرایطی است که حداقل حقوق کارگران ایران یک میلیون ۵۰۰ هزار تومان تعیین شده است که با دریافت حق مسکن و اولاد و دیگر ضمانت جانی آن، ممکن است به ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان یا کمی بیشتر در ماه برسد. معلمان نیز وضعیت چندان بهتری از کارگران ندارند. متوسط حقوق معلمان نیز حدود ۳ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان است و این در حالی است که "خط فقر مطلق" در ایران حدود ۴ میلیون تومان اعلام شده است.

حسین راغفر اقتصاددان و پژوهشگر جمهوری اسلامی طی مصاحبه ای با خبرگزاری ایسنا اعلام کرد، که بر اساس محاسبات موجود "خط فقر مطلق" برای یک خانوار چهار نفره شهری حدود ۴ میلیون و برای مناطق محروم ۲ میلیون تومان است و با این مینا ۳۳ درصد جمعیت کشور یعنی ۲۶ میلیون نفر دچار "فقر مطلق" و ۶ درصد هم زیر "خط گرسنگی" هستند. محمد مخبر دزفولی، رئیس نهاد موسوم به "ستاد اجرایی فرمان امام" نیز چندی پیش از وجود ۱۲ میلیون نفر زیر "خط فقر مطلق" و ۲۵ تا ۳۰ میلیون نفر زیر "خط فقر نسبی" در ایران خبر داد. رسول خضری عضو کمیسیون اجتماعی مجلس نیز، میزان خط فقر در تهران را ۱۰ میلیون تومان و در شهرستان ها ۵ میلیون تومان اعلام کرده است. درحالی که نظر دولت در تعیین میزان خط فقر موجود در جامعه ۳ میلیون تومان است.

حال این ارقام را مقایسه کنید با ارقامی که دولت جمهوری اسلامی برای کتمان شدت فقر و فلاکتی که بر توده ها مردم ایران تحمیل کرده است، به درصافحه ۵

## ریشه کنی فقر نیازمند دگرگونی نظم سرمایه

مجامع بین المللی ارائه می دهد. به گفته راغفر، از نظر دولت ایران، "خط فقر مطلق" برای یک خانواده ۵ نفره، ۷۰۰ هزار تومان است. که این مبلغ حتی تامین کننده غذای آنان نیز نیست. براساس ۴ میلیون تومان کجا و ۷۰۰ هزار تومان کجا؟ این است آن آمار دروغینی که دولت هایی نظیر جمهوری اسلامی از وضعیت جامعه ارائه می دهند و بانک جهانی نیز با ملاک قرار دادن همین آمارهای جعلی، از کاهش ۵۰ درصدی فقر جهانی در دو دهه گذشته خبر داده است.

حال اگر از کاهش درآمد شاغلین بگذریم، به جمعیت بزرگ بیکاران در ایران و دیگر کشورهای جهان می رسیم. بیکارانی که همان حداقل درآمد بخور و نمیر کارگران را هم ندارند. تردیدی نیست، بیکاری که خود ریشه در نظام سرمایه داری جهانی دارد، سر منشاء اصلی فقر و فلاکت موجود در هر جامعه ای است. هرچه درصد بیکاری در جامعه ای بالاتر باشد، به همان نسبت فقر نیز ابعادی عمومی تری به خود خواهد گرفت. همان وضعیتی که اکنون بر ایران تحت حاکمیت نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی حاکم است. درآمد ناچیز و بیکاری مداوم، دو پدیده ویرانگری هستند که هم اینک همانند اختاپوسی کارگران و توده های زحمتکش مردم ایران را در چنگال خود گرفته اند.

بر اساس گزارش خبرنگار اقتصادی خبرگزاری تسنیم که در تابستان ۹۸ صورت گرفته، نرخ بیکاری جمعیت ۱۵ ساله و بیشتر ۱۰/۵ درصد، نرخ بیکاری جوانان ۱۸ تا ۳۵ ساله ۱۷/۹ درصد و نرخ بیکاری جوانان، معادل ۲۶/۱ درصد اعلام شده است. ناگفته نپاسد که بیان همین آمار نیز با میزان بیکاری واقعی در جمهوری اسلامی فاصله زیادی دارد. چرا که طبق معیار محاسبه اشتغال در جمهوری اسلامی که بر معیارهای بانک جهانی استوار است، همه افراد سنی مشمول کار که فقط دو ساعت در هفته به کاری مشغول باشند، شاغل محسوب می شوند. از این نظر میزان واقعی بیکاران به دلیل عدم دسترسی به آمارهای دقیق در ایران، همواره بیشتر از همان آمارهایی است که حتی اقتصاددانان مستقل ارائه می دهند.

حال با توجه به همه واقعیاتی که بدان اشاره شد، پر واضح است که مبارزه با فقر و "توجه به فقیران" بدون توجه به سر منشاء تولید فقر که همان نظام طبقاتی مبتنی بر استثمار انسان از انسان است، عملاً راهگشا نبوده و نخواهد بود. در این میان اما جمهوری اسلامی، رژیم فراتر از همه نظام های طبقاتی موجود در جهان است. جمهوری اسلامی به عنوان یک دولت مذهبی که در آن دین و دولت به شدت در هم ادغام شده اند، ضمن پاسداری از نظم طبقاتی و ستمگرانه موجود، در فساد نهادینه نیز غوطه ور است. لذا، برای ریشه کنی فقر در جامعه هیچ راهی بجز سرنگونی طبقه حاکم و نظام سیاسی پاسدار آن متصور نیست. سرنگونی جمهوری اسلامی، برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان و پیامد آن پی افکندن یک نظم نوین سوسیالیستی یگانه راهی است که جامعه برای همیشه از فقر و بیکاری رهایی خواهد یافت.

## خواست ها و شعارهای سیاسی بی واسطه دانشگاه



باشد. رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی نیز از این قاعده عمومی مستثنا نیست. اما در کشورهای سرمایه داری غربی که توده های مردم طی یک رشته مبارزات طولانی خود دست آوردهایی کسب نموده و امتیازاتی بدست آورده اند، روال طبقه حاکم و دولت آن بر این بوده است که در یک سطح معینی هزینه های آموزش و پرورش و تحصیل دانشگاهی را تامین کند به نحوی که جوانان با استعداد و علاقه مند به فراگیری تحصیلات علمی و آموزش دانشگاهی، مجاری گوناگونی برای بروز استعدادهای خود می یابند.

در جمهوری اسلامی اما این مجاری روز به روز محدودتر و تنگتر شده و در حال انسداده کامل است. طبقه سرمایه دار در این جا به قدری حریص و آزمند است و ولع سود و مشغولیت ذهنی برای افزایش ثروت از هر راه و روشی، چنان سنگین و حجیم است که شگوفایی استعداد این یا آن جوان وابسته به اقتضای فرودست جامعه و جویای تحصیل و آموزش دانشگاهی نمی تواند جایی در ذهن این طبقه و دولتی که حامی اوست داشته باشد و ندارد. لاجرم بسیاری از استعدادها نیز اساساً مجالی برای بروز و بطریق اولی شگوفایی نمی یابند.

از این روست که مبارزه علیه خصوصی سازی در جمهوری اسلامی اهمیت خاصی پیدا کرده است. مبارزه علیه خصوصی سازی بطور کلی و خصوصی سازی آموزش منجمله آموزش دانشگاهی به یکی از عرصه های مهم مبارزات دانشجویان، کارگران، معلمان و سایر اقشار زحمتکش تبدیل شده است. بیهوده نیست که دانشجویان مبارز دانشگاه ها، همپای مبارزه برای آزادی های سیاسی، مبارزه برای آزادی کارگران، دانشجویان و معلمان زندانی، مبارزه علیه تمهیدات سرکوبگرانه رژیم و تشدید فضای امنیتی در دانشگاه ها، اعتراض علیه سیاست خصوصی سازی دولت و اعتراض علیه پولی سازی دانشگاه را یکی از عرصه های مبارزاتی خود قرار داده و با سازمان دادن تجمعات اعتراضی با آن به مقابله برخاسته اند.

دانشجویان مبارزی که در نخستین روزهای آغاز سال تحصیلی جدید دانشجویی، با خواست ها و شعارهای بی واسطه سیاسی، دولت جمهوری اسلامی و سیاست های آن را به چالش کشیدند، می توانند و باید با حفظ و تقویت جهت گیری حمایت از کارگران و همبستگی با جنبش کارگری، همراه کارگران که امروز قطب مهمی از کارزار مبارزه علیه خصوصی سازی را تشکیل می دهند، در صف مقدم مبارزه علیه خصوصی سازی ها و برای نابودی تمام آن نظمی تلاش و مبارزه کنند که آموزش و تحصیل را به کالا تبدیل کرده است. کالایی که صاحبان پول و قدرت خریداران ویژه می آیند.

نیز به نوبه خود، گویای ناکارآمدی سیستم آموزش عالی و عواقب مخرب رواج روزافزون پولی سازی آموزش در دانشگاه است. در حال حاضر نیز دانشگاه های به اصطلاح دولتی که زیر پوشش وزارت علوم قرار دارند، به شیوه های گوناگونی از دانشجویان اخاذی می کنند. دانشجویان شبانه، باید شهریه بپردازند. بسیاری از خدمات آموزشی و تحصیلی، خدمات خوابگاهی، تغذیه، ایاب و ذهاب، استفاده از استخر و امثال آن به پیمانکاران خصوصی واگذار شده اند. وزارت علوم برای اخاذی بیشتر از دانشجویان، اخیراً مقرراتی وضع کرده است که مطابق آن، دانشجویان روزانه کارشناسی در نیم سال دهم و یازدهم و دانشجویان روزانه کارشناسی ارشد در نیم سال پنجم و ششم از دایره شمول "حق تحصیل رایگان" حذف می شوند و تمام هزینه ها را باید از جیب بپردازند. این تصمیم وزارت علوم البته یکی از موضوعات اعتراضات اخیر دانشجویان بوده است.

این واقعیت بر کسی پوشیده نیست که سیاست خصوصی سازی و ورود سرمایه خصوصی به عرصه آموزش و از جمله آموزش دانشگاهی عواقب فاجعه باری ببار آورده است. دانشگاه، امروز در حد یک بنگاه و موسسه ای است که بایستی سودآور باشد. این بنگاه از آن رو تاسیس می شود که صاحبان آن سود کسب کنند. آموزش و تحصیل، همان کالایی است که در این بنگاه و از طریق این بنگاه به بازار عرضه می شود تا با فروش آن، سود و درآمد سرمایه گذاران تامین شود. آموزش دانشگاهی اما به چنان کالای لوکس و گران قیمتی تبدیل شده است که هر کسی نمی تواند آن را بخرد. فقط کسانی می توانند این کالا را تهیه کنند که توانایی مالی آن را داشته باشند. هر کس پول دارد تحصیل هم می کند و آن که ندارد از تحصیل محروم می شود.

موضوع فقط این نیست که خصوصی سازی و پولی سازی آموزش دانشگاهی، فرزندان کارگران و اکثریت توده های مردم زحمتکش را از چرخه تحصیل دانشگاهی حذف و به بیرون پرتاب می کند و تحصیل دانشگاهی انحصاراً در چنگ توانمندان قرار می گیرد - و بطور عمده قرار گرفته است. بلکه موضوع این هم هست که آینده شغلی جوانان یا در واقع بی آینده شغلی فرزندان کارگران و زحمتکشان نیز در جریان همین معامله خرید و فروش و همین مبادله پول - کالا - پول رقم می خورد. کسانی می توانند از یک آینده شغلی بطور نسبی مناسب و تا حدی تضمین شده برخوردار باشند که پیش از آن از ثروت و اندوخته پولی لازم و توانایی مالی کافی برای خرید کالای آموزش دانشگاهی برخوردار بوده اند. روشن است که این ها کسان دیگری نیستند جز فرزندان قشر مرفه تر جامعه و فرزندان همین مدیران و مقامات حکومتی و پولدارها و سرمایه دارها!

البته در هر جامعه طبقاتی و نظام سرمایه داری، آموزش و پرورش بطور کلی، خصوصاً آموزش و تحصیلات دانشگاهی نیز نمی تواند جدا از کل این نظام و مناسبات جاری آن و جدا از امیال و منافع طبقه به لحاظ اقتصادی مسلط بر جامعه



## "درد بر کارگر، مرگ بر ستمگر"

پلیس فاشیست و جنایتکار جمهوری اسلامی بار دیگر با حمله وحشیانه به کارگران، تعدادی از آنها را زخمی و تعدادی را نیز بازداشت کرد. امروز ۲۸ مهر، کارگران آذربایجان در ادامه اعتراضات خود ریل راه آهن شمال - جنوب را مسدود کرده و مانع رفت و آمد قطارها شدند. اما مقامات جمهوری اسلامی به جای گردن نهادن به خواست‌های برحق کارگران، پلیس وحشی خود را روانه میدان کردند. نیروهای سرکوبگر رژیم نیز پس از یورش به کارگران معترض تا محوطه کارخانه به تعقیب آنها پرداخته و ضمن شکستن شیشه خودروهای پرسنل، دست به تخریب ساختمان شرکت زده و شیشه‌های ساختمان را نیز شکستند.

نیروهای وحشی پلیس همچنین با یورش به بیمارستان تلاش کردند تا کارگران زخمی را که برای مداوا به بیمارستان مراجعه کرده بودند، دستگیر کنند که کارگران زخمی مجبور به ترک بیمارستان شدند. تا لحظه انتشار این اطلاعیه هنوز خبر دقیقی از تعداد کارگران بازداشتی و مجروح منتشر نشده است.

دور جدید اعتراضات کارگران آذربایجان از روز یکشنبه ۱۴ مهر آغاز شده است. کارگران خواستار لغو خصوصی‌سازی و حل مشکل مالکیت شرکت آذربایجان می‌باشند، کارگران همچنین سه ماه دستمزد خود را از کارفرما طلبکار هستند. اما به رغم گذشت ۱۴ روز از دور جدید اعتراضات کارگران، تنها نیمی از دستمزد یک ماهشان از سوی کارفرما پرداخت شده است.

چهارشنبه گذشته ۲۴ مهر، شورای اسلامی کارخانه آذربایجان در همدستی با کارفرما و دولت تلاش کرده بود تا با برگزاری نشستی تحت عنوان "هم‌اندیشی شورا با پرسنل" خواست کارگران را که لغو خصوصی‌سازی است به تغییر هیات مدیره تقلیل داده و در یک رای‌گیری فرمایشی که تنها ۱۵۰ نفر از ۱۶۰۰ کارگر آذربایجان در آن جلسه شرکت داشتند، اعصاب را پایان یافته اعلام کرده بود که کارگران روز یکشنبه با بستن ریل راه آهن نشان دادند که نه شورای اسلامی نماینده آنهاست و نه کارگران تا رسیدن به خواست‌های خود قدمی به عقب برخواهند برداشت.

در این روزها همچنین کارفرمای هفت‌تپه در همدستی با دادگستری، اداره کار و نیروهای انتظامی و اطلاعاتی شوش، تلاش‌های گسترده‌ای را برای به شکست کشاندن اعتصاب کارگران هفت‌تپه آغاز کرده است. در یکی از این اقدامات با صدور حکم جلب سیار سه نفر از کارگران هفت‌تپه، مأموران نیروی انتظامی برای دستگیری کارگران اقدام کردند که در یکی از این موارد مأموران مسلح به خانه خواهر محمد خنیفر برای دستگیری او یورش بردند. امروز همچنین در بیست و هشتمین روز اعتصاب کارگران هفت‌تپه، مسئول اداره کار با حضور در جمع کارگران اعتصابی تلاش کرد تا شورای اسلامی را که ماهیت آن برای کارگران هفت‌تپه آشکار شده است، به عنوان نماینده کارگران به آنها غالب کند که با مقاومت کارگران، تلاش وی نقش بر آب شد و کارگران بر خواست‌های برحق خود از جمله بازگشت به کار تمامی کارگران اخراجی، پایان دادن به پرونده‌هایی که علیه کارگران در نهادهای قضایی و امنیتی تشکیل شده، آزاد شدن کارگران زندانی و لغو خصوصی‌سازی تأکید کردند.

در هفته گذشته همچنین ۱۳ کارگر شهرداری کوه عبدالله (مرکز شهرستان کارون واقع در جنوب شرقی اهواز) توسط پلیس جمهوری اسلامی دستگیر شدند. این کارگران نیز به عدم پرداخت دستمزدهای خود از سوی پیمانکار اعتراض دارند. کارگران شهرداری کوه عبدالله بارها برای دریافت دستمزدهای خود مجبور به اعتراض شده‌اند، دستمزدهایی که هر بار به بهانه‌ای توسط پیمانکار و در همدستی با شهرداری پرداخت نشده و ماه‌ها به تعویق افتاده‌اند. پیش از این نیز در فروردین سال جاری دو تن از کارگران شهرداری کوه عبدالله در پی اعتراضات کارگری بازداشت شده بودند.

تهاجم وحشیانه به کارگران آذربایجان، دستگیری آنها و بی‌توجهی به خواست‌های کارگران آذربایجان، هفت‌تپه و شهرداری کوه عبدالله نشان می‌دهد که پلیس، نیروهای امنیتی، قضایی و کارفرما همگی دست در دست یکدیگر علیه کارگران متحد هستند. همین نیروهای وحشی پلیس بودند که چندی پیش به کارگران هیکو آن‌گونه وحشیانه حمله کرده و تعدادی را مجروح و تعدادی را نیز دستگیر کرده و دستگاه قضایی نیز برای آنها پرونده تشکیل داده بود. همدستی تشکل دولتی شورای اسلامی با کارفرما و دولت علیه کارگران نیز بر تمامی کارگران آشکار است.

در برابر دشمنی که از پلیس، نیروهای امنیتی، قضایی و دستگاه بوروکراسی برخوردار است، برای کارگران تنها یک راه وجود دارد و آن تداوم مبارزه، اتحاد طبقاتی و گسترش مبارزه و اتحاد در ابعاد فراکارخانه‌ای و سراسری است.

کارگران، یک طبقه و یک تن واحد هستند و در این مبارزه چیزی برای از دست دادن جز زنجیرهای پای‌شان ندارند.

سازمان فدائیان (اقلیت) حمله وحشیانه پلیس جنایتکار و فاشیست جمهوری اسلامی به کارگران را شدیداً محکوم می‌کند.

سازمان فدائیان (اقلیت) خواستار آزادی تمامی کارگران دستگیر شده و پایان دادن به تعقیب قضایی و امنیتی و آزار کارگران معترض است.

سازمان فدائیان (اقلیت) کارگران ایران را به اتحاد و همبستگی در مبارزه با ظلم سرمایه‌داران و دولت حامی آنها فرا می‌خواند.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**

**نابود باد نظام سرمایه‌داری**

**سازمان فدائیان (اقلیت)**

**۲۸ مهر ۱۳۹۸**

**کار، نان، آزادی - حکومت شورایی**

## چشم‌انداز سیاه بحران اقتصادی و تاثیر آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان

آمارهای دولتی بسیار نزدیک است، اما اگر در آمارهای رسمی تعداد بیکاران حدود سه میلیون نفر اعلام می‌شود، به‌طور واقعی تعداد بیکاران در ایران چندین برابر این رقم و بیش از ده میلیون نفر است. واقعیت این است که بیکاری در ایران بیداد می‌کند.

آنچه را هم که به طور واقعی مردم ایران در زندگی روزمره خود احساس می‌کنند، رکود عمیق اقتصادی است. از بخش‌های صنعتی گرفته تا مسکن، همگی در رکود بسر می‌برند. برای نمونه در بخش مسکن که شاهد رکود شدیدی است، بیکاری به فاجعه‌ای برای کارگران ساختمانی تبدیل شده و از همین رو کارگران ایرانی مجبور به مهاجرت به کشور عراق شده‌اند که در این کشور نیز با دستمزدی به مراتب کمتر از کارگران عراقی به کار گمارده می‌شوند. در بخش صنعت نیز شاهدیم که میزان سرمایه‌گذاری به طور واقعی به صفر نزدیک شده است. حتی پیش‌بینی مرکز پژوهش‌های مجلس در اواخر سال گذشته و در حالی که هنوز معافیت‌های نفتی برای ۸ کشور وجود داشت، حاکی از رشد منفی ۲ تا ۵ درصدی در بخش صنعت بود که به‌طور واقعی به دلیل وابستگی صنایع به مواد اولیه، قطعات، کالاهای واسطه‌ای و ماشین‌آلات خارجی و تشدید تحریم‌ها رشد منفی بخش صنعت از این میزان نیز عبور می‌کند. خودروسازی‌ها، کارخانه‌های پتروشیمی، سیمان، تولید فلزات و ماشین‌آلات با مشکل نقدینگی، تامین مواد مورد نیاز و حتی فروش (به دلیل تحریم) روبرو هستند. حتی صنایع کوچک و متوسط نیز با بحران شدیدی روبرو هستند. برای نمونه کارخانه‌های کوچکی که قطعات خودرو برای خودروسازی‌ها تامین می‌کردند، بدلیل کاهش تولید خودرو، با بحران روبرو شده‌اند. به همین دلیل این مشکلات باید مشکلات مالی را نیز افزود که برای نمونه باز در صنایع خودروسازی به دلیل بدهی انباشته و رکود، کارخانه‌های بزرگ خودروسازی بدهی‌های خود به قطعه‌سازان را پرداخت نکرده و بسیاری از آن‌ها به مرز ورشکستگی کشیده شده‌اند.

رکود همچنین به ورشکستگی بانک‌ها منجر شده است. ورشکستگی و بدهی‌های انبوه بانک‌های وابسته به نهادهای نظامی یک نمونه است که قرار است به دلیل ابعاد آن و لاپوشانی بر ورشکستگی آن‌ها، در بانک سپه ادغام شوند، ادغامی که به دلیل بدهی ده‌ها هزار میلیارد تومانی این بانک‌ها، می‌تواند ضمن تشدید تورم، رکود اقتصادی را عمیق‌تر کند. ورشکستگی واقعی بانک‌ها، بحران مالی دولت، ورشکستگی و بحران مالی شرکت‌ها همگی اوضاع اقتصادی ایران را به چنان وضعیت بغرنجی رسانده که هیچ راهی برای گریز از آن به تصور نمی‌آید. حتی برخلاف ادعاهای حسن روحانی و همفکرانش، زمانی که "برجام" به اجرا درآمد و ده‌ها میلیارد دلار به حساب جمهوری اسلامی ریخته شد، این پول‌ها نتوانستند تاثیری در کاهش

بحران اقتصادی داشته باشند. این واقعیت را از کاهش قدرت خرید کارگران و زحمتکشان و افزایش بیکاری در آن سال‌ها می‌توان به‌خوبی دریافت. واقعیتی که تجربه سال‌های گذشته آن را به اثبات رسانده این است که تا زمانی که وضعیت اقتصادی و سیستم کنونی برجاست، تنها تاثیر درآمد نفتی و سرازیر شدن پول‌های نفتی افزایش فاصله طبقاتی است، چرا که تمامی درآمدهای نفتی در یک گردش ساده با وارد شدن به بودجه، از خزانه دولتی به جیب بخش کوچکی از جامعه یعنی طبقه سرمایه‌دار می‌ریزد و در این میان کارگران و زحمتکشان نصیبی نخواهند برد، به همان‌گونه که از سرازیر شدن دلارهای نفتی بعد از اجرایی شدن "برجام" نصیبی نبرند. برای همین است که تمامی ادعاهای مقامات دولتی از خامنه‌ای تا روحانی در ارتباط با پشت سر گذاشتن بحران حرف پوچ است که حتی نزدیکترین افراد به آن‌ها، به این ادعاها می‌خندند. همان‌طور که چندی پیش روزنامه سازندگی وابسته به حزب کارگزاران سازندگی و از حامیان روحانی در پاسخ به روحانی که از بهبود وضعیت اقتصادی سخن گفته بود، نوشت که در این کشور تنها روحانی است که از ثبات اقتصادی سخن می‌گوید!! تمامی اقتصاددانان جمهوری اسلامی نیز بر این باورند که بحران رکود - تورمی همچنان می‌تازد و مدام ابعاد فاجعه‌بارتری به خود می‌گیرد.

بهرغم آن‌که در روزهای اخیر گزارشات بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از وضعیت وخیم اقتصادی ایران منتشر شد، باز هم روحانی، اسحاق جهانگیری و همتی با وقاحت تمام از بهبود شرایط اقتصادی سخن گفتند. همتی رئیس کل بانک مرکزی هفته گذشته مدعی شد "با همت و تلاش مجموعه دولت و اقدامات بانک مرکزی، ثبات نسبی در بازار ارز و اقتصاد کشور ایجاد شده است". قبل از وی اسحاق جهانگیری مدعی شده بود "از دوران سخت عبور کرده و اقتصاد ایران به سمت ایجاد شغل، تولید و رونق پیش می‌رود". اما از همه وقیحانه‌تر سخنان روحانی در نشست خبری ۲۲ مهرماه بود. وی گفت "این کار عظیم دولت در طول این ۱۸ ماه بود که توانست به رغم فشار بیشتر تحریم‌ها، شاخص‌های اقتصادی را برگرداند... یک طوفان بزرگ از کشور ما در حال عبور است، البته هنوز آثار آن طوفان ممکن است باقی مانده باشد ولی طوفان عبور کرده است... بسیاری از رهبران دنیا به من می‌گفتند با این همه فشار و تحریم چطور شما توانستید مقاومت کنید. بله امروز شرایط، عبور طوفان از سر مردم هست". او در حالی از "عبور طوفان از سر مردم" سخن می‌گوید که در همین روزهای اخیر دولت ضوابط مالی تنظیم لایحه بودجه سال آینده را اعلام کرد که براساس آن افزایش حقوق کارکنان و مشمولان قانون کار در سال آینده به طور متوسط ۱۵ درصد تعیین شده است. تعیین و اعلام این ارقام به این منظور است که نهادهای

دولتی بتوانند بودجه خود را براساس آن تخمین زده و به سازمان برنامه و بودجه اعلام کنند. نوبخت که از غلامان درگاه روحانی و رئیس سازمان برنامه و بودجه است چند روز پیش گفته بود کشور را "با لبی خندان و دلی خونین اداره می‌کنیم!!" تصمیم دولت برای افزایش ۱۵ درصدی حقوق کارکنان دولت و دستمزد کارگران در حالی است که حتما میزان تورم رسمی حدود سه برابر این رقم است. کاهش واقعی دستمزدهای کارگری در تمام این سال‌ها از جمله سالی که به ادعای مضحک حسن روحانی "ایران بالاترین رشد اقتصادی را در جهان داشته است"، باعث شده تا امروز دستمزد کارگران به طور متوسط تنها یک چهارم هزینه یک خانواده چهار نفره کارگری باشد. ۱۵ مهرماه فرامرز توفیقی رئیس "کمیته دستمزد کانون عالی شوراهای اسلامی کار" گفت "براساس محاسبات این کمیته، سبد معاش خانوار که براساس آمارهای رسمی مرکز آمار ایران و انستیتو پاستور انجام می‌شود در ماه شهریور با ۴۸۹ هزار تومان نسبت به ماه گذشته از مرز ۸ میلیون تومان عبور کرده است". آیا این است "عبور طوفان از سر مردم"؟!

سخنان روحانی در واقع نشان می‌دهد که وقتی او از بهتر شدن وضعیت اقتصادی، ثبات اقتصادی و عبور طوفان صحبت می‌کند هیچ نگاهی به اکثریت بزرگ جامعه ندارد. اما به طور واقعی وقتی می‌توان از بهتر شدن وضعیت اقتصادی صحبت کرد که وضعیت معیشتی کارگران و زحمتکشان بهتر شده باشد، ولی برای مقامات جمهوری اسلامی این موضوع هرگز مساله نبوده است. برای مقامات حکومت تنها بقای جمهوری اسلامی و چپاول مردم و ثروت‌های طبیعی کشور اهمیت دارد. وقتی همگان به افزایش فاصله هزینه‌های خانوار با دستمزدها اعتراف دارند، وقتی همه جا صحبت از تورم حدود ۴۰ درصدی است، آن وقت جمهوری اسلامی قصد دارد برای سال آینده تنها ۱۵ درصد حقوق و دستمزد، کارگران و معلمان و دیگر زحمتکشان جامعه را افزایش دهد و به این ترتیب آن‌ها را به فقر بیشتر کشاند و سفره خالی آن‌ها را خالی‌تر کند، آن‌وقت با وقاحت تمام از "عبور طوفان از سر مردم" نیز سخن می‌گویند.

این واقعیت‌ها نشان می‌دهند که جمهوری اسلامی نه برنامه‌ای برای بهبود شرایط معیشتی کارگران و زحمتکشان دارد، و نه برنامه‌ای برای کاهش بحران اقتصادی رکود - تورمی. وقتی بحران عمیق اقتصادی انکار می‌شود، چگونه می‌توان انتظار داشت که این دولت به جنگ بحران اقتصادی برود؟! براساس همین واقعیت است که ما همواره تاکید کرده‌ایم جمهوری اسلامی نه راه حلی برای بحران اقتصادی رکود - تورمی دارد و نه توان انجام یک رفرم اقتصادی و کاهش شدت بحران.

بحران اقتصادی کنونی و شرایط فاجعه‌بار معیشتی کارگران و زحمتکشان با بقای مناسبات سرمایه‌داری و جمهوری اسلامی مدام بدتر و بدتر خواهد شد. برای پایان دادن به این وضعیت فاجعه بار، برای پایان دادن به این فقر گشنده، جمهوری اسلامی را باید به شیوه‌ای انقلابی سرنگون و حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان را جایگزین آن کرد.

## چشم‌انداز سیاه بحران اقتصادی و تاثیر آن بر زندگی کارگران و زحمتکشان

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان  
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در تویتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 843 October 2019

کرده‌اند که می‌تواند پایین‌تر از واقعیت باشد همان‌طور که حتی براساس آمارهای دولتی (مرکز آمار) نرخ تورم در شهرپور به ۴۲/۷ درصد رسید. هر دو این ارگان‌ها نرخ تورم سال گذشته را نیز حدود ۳۰ درصد اعلام کرده بودند که این نیز با واقعیت اختلاف بسیار داشت. اگرچه حتی براساس این آمار نیز نرخ تورم در ایران بعد از ونزوئلا و سودان بالاترین نرخ تورم در جهان است.

در مورد بیکاری نیز ما شاهد فاصله بین آمارهای این دو نهاد جهانی با واقعیت‌ها هستیم. براساس آمار صندوق بین‌المللی پول نرخ بیکاری در ایران در سال گذشته ۱۴/۵ درصد بوده که در سال جاری به ۱۶/۸ درصد و سال آینده به ۴/۱۷ درصد خواهد رسید. این آمار به

در صفحه ۷

است به میزان بی‌سابقه‌ی ۱۲۰ میلیون بشکه رسیده است، نفتی که بدون مشتری مانده است!! در مورد صادرات نفت ایران به چین نیز گفته می‌شود که بخش عمده آن برای تسویه بدهی‌های ایران به شرکت‌های "سینوپک" و "سی‌ان‌پی‌سی" بابت توسعه میادین آزادگان و یادآور آن است. نفتی نیز که به سوریه ارسال می‌شود، بدون تردید پولی بر نمی‌گرداند.

بر این نکته نیز باید تاکید کرد که برآوردهای نهادهایی همچون صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی براساس آمارهایی تنظیم می‌شود که دولت‌ها منتشر می‌کنند، آمارهایی که در کشورهای همچون ایران می‌توانند با واقعیت‌ها فاصله بسیار داشته باشند. برای نمونه بانک جهانی نرخ تورم سال جاری را ۳/۳۸ درصد و صندوق بین‌المللی پول ۵/۳۷ درصد پیش‌بینی



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دوکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی Komala TV / Shora TV پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره‌های شبکه تلویزیونی "کومله تی‌وی / شورا تی‌وی" بدین قرار است:

ماهواره یاه ست (yahsat) فرکانس: ۱۱۹۵۷ سیمبل ریت ۲۷۴۸۰  
پولاریزاسیون عمودی

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی:

**دوشنبه: ۲۲ تا ۲۴**

سه‌شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

**چهارشنبه: ۲۲ تا ۲۴**

پنجشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

**جمعه: ۲۲ تا ۲۴**

**شنبه: ۲۲ تا ۲۳**

شنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

یکشنبه: بازپخش ۴ بامداد - ۱۰ صبح - ۴ بعدازظهر

آدرس ایمیل: [Shora.tv@gmail.com](mailto:Shora.tv@gmail.com)، شماره تلفن:

۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

<https://fadaian-aghaliyat.org>، <https://tvshora.com>

فیس‌بوک: Shora shora، تلگرام: @tvshora

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی